

سفرنامہ

پتھر و دلا والہ

ترجمہ

دکتر شعاع الدین شفا

شرکت انتشارات علمی و فنی

مجموعه کتابهای ۱۳۲۰-۱۳۲۱

کتاب ۱۳۲۰
کتاب ۱۳۲۱

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
۱۳۲۰-۱۳۲۱

کتابخانه مرکزی
تهران



کتابخانه مرکزی : ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰

www.ketabars.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ .

پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می شنوند و
بهترینش را پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدای
هدایتشان کرده و خردمندان هم آنانند.

www.KitaboSunnat.com
www.KitabFarsi.com
کتابخانه فارسی، رشت
۱۳۹۵

سفرنامه
پیتر و دلا واله

قسمت مربوط به ایران

ترجمه و شرح و حواشی

از

شعاع‌الدین شفا

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

دلاواله، پیترو، ۱۶۵۲-۱۵۸۶ Della Valle, Pietro
سفرنامه پیترو دلاواله، قسمت مربوط به ایران/ ترجمه و شرح
و حواشی از شعاع الدین شفا.
ص.ع. به فرانسه:

Voyages de Pietro della Valle La Perse
۱. ایران - سیر و سیاحت. ۲. سفرنامه‌ها. الف. شفا،
شعاع الدین، ۱۳۰۶ - مترجم. ب. عنوان.
DSR ۳۳ [DSR ۱۲۲۳] ۹۱۵/۵۰۴



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پیترو دلاواله

چاپ اول: ۱۳۴۸ چاپ دوم: ۱۳۷۰

تعداد: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مندرجات

۹	پیش‌گفتار
۱۱	مقدمه مترجم
۱	مکتوب اول: از اصفهان - ۱۷ مارس ۱۶۱۷
۶۵	مکتوب دوم: از اصفهان - ۱۹ مارس ۱۶۱۷
۶۶	مکتوب سوم: از اصفهان - ۱۸ دسامبر ۱۶۱۷
	مکتوب چهارم: از فرح‌آباد اولین روزهای ماه مه و از قزوین
۱۲۲	۲۵ ژوئیه ۱۶۱۸
۲۹۷	مکتوب پنجم: از اصفهان مورخ ۲۲ آوریل و ۸ مه ۱۶۱۹
۴۶۰	پس‌نویس نامه
۴۶۷	فهرست اعلام

فهرست تصاویر

۲۲۶	تصویر شاه‌عباس	۸	برخورد با سواران ایرانی
۲۳۶	پذیرائی در اشرف	۴۰	باغ هزار جریب اصفهان
۲۷۸	شکار شاه	۴۱	پل‌های اصفهان
	منظره شهر تهران در قرن	۴۲	کله‌منار در اصفهان
۲۸۸	هفدهم	۷۸	تصویر يك زن زرتشتی
۳۲۸	شهر سلطانیه در قرن هفدهم	۱۱۰	منظره شتر قربانی
۳۶۲	مجازات وزیر حکمران استرآباد		کاروانسرای کاشان در زمان
۳۷۰	مقبره شاه‌صفی در اردبیل	۱۳۴	صفویه
۳۷۶	یکی از انواع مجازات‌ها	۱۳۶	منظره کاشان در قرن هفدهم
۴۳۶	منظره شهر قم در قرن هفدهم	۱۴۲	لباس ایرانیان در زمان صفویه
	نقشه امپراطوری ایران در زمان صفویه	۱۴۴	لباس زنان ایرانی در زمان صفویه



Greg. Oletarius & inc.

PIETRO DELLA VALLE

پیش‌گفتار

از پروفیسور جوزپه توجی^۱
رئیس مؤسسه ایتالیائی خاورمیانه
و خاور دور و استاد دانشگاه رم

پیترودلاواله بین جهانگردان ایتالیائی که از دوره امپراتوری مغول
به بعد خاطرات مسافرت‌های خود را به آسیا به‌رشته تحریر درآورده‌اند مقام
ارزنده‌ای دارد .

وی از خود سفرنامه بسیار پرارزشی درباره ترکیه و ایران و هند باقی
گذاشت و اولین چاپ کامل قسمت مربوط به ایران که با نسخه‌های خطی
نویسنده تطبیق شده است در ایتالیا تقریباً همزمان با انتشار ترجمه فارسی این
کتاب منتشر خواهد شد . ترجمه فارسی را آقای دکتر شعاع‌الدین شفا برعهده
گرفت و برای اینکه کاملاً مطابق با اصل باشد از بذل هیچگونه دقت و کوششی
دریغ نورزید . انتشار ترجمه این کتاب در ایران بدین طریق امکان‌پذیر گردید
که این مؤسسه موقعی که مؤسسه ملی صنایع نفتی ایتالیا ENI توسط دوست مرحوم
من پروفیسور بولدیرینی اداره می‌شد ، موفق شد از آن مؤسسه اعتبار کافی
جهت انجام این منظور بدست آورد .

بعنوان رئیس ایزمئو نه تنها باید از دوست عزیز خود یاد کنم بلکه باید از رؤسای ENI که در انجام این منظور به او کمک کردند تشکر نمایم . علاقه به انتشار چنین متن پراهمیتی نشان می‌دهد که چگونه بعضی از مؤسسات مهم صنعتی ما در مورد چاپ متون علمی و فعالیت‌های فرهنگی با سخاوتمندی رفتار می‌کنند و مجدداً صمیمی‌ترین تشکرات خود را بمناسبت این همکاری با ارزش که می‌توان گفت بدون آن انجام کار فوق‌العاده مشکل بلکه غیرممکن بود به ENI تقدیم می‌کنم .

این کتاب مفید نکات بسیاری از عصر شاه‌عباس کبیر را برای ما روشن می‌کند و بطور کلی مجموع کارهایی که شده نشانهٔ کاملی است از همکاری فرهنگی بین ایران و ایتالیا ، یعنی دو کشوری که قرن‌هاست پیوندهای دوستی کامل آنها را بیکدیگر بستگی داده است .

جوزپه توجی

چون این کتاب ترجمه قسمت مربوط به ایران
است برای آشنائی با سوابق و ترتیب پیوستگی
مطالب قبلاّت، مقدمه مترجم ضروری بنظر میرسد.

مقدمه مترجم

پیترودلاواله در یازدهم آوریل ۱۵۸۶ در شهر رم متولد شد. پدرش
پمپئو^۱ و مادرش جوانا آلبرینی^۲ نام داشتند و خانواده وی یکی از قدیمی ترین
و اصیل ترین خانواده های رم محسوب می شد و چندین نفر از افراد آن به مقام
کاردینالی رسیده بودند. از دوران کودکی پیترودلاواله اطلاع زیادی در دست نیست
جز اینکه وی به اقتضای رسوم اصیل زادگان زمان به آموختن لاتین پرداخت و
آن زبان را بخوبی یاد گرفت، چنانکه مجمع ظرفاً^۳ که از مهمترین مجامع علمی
و ادبی شهر رم بشمار می آمد و شرط پذیرفته شدن در آن علاوه بر اصالت
نسب، داشتن پایه و مایه علمی کافی بود وی را به عضویت پذیرفت و بزودی
پیترودلاواله توانست با ایراد خطابه های بلیغ در این مجمع جایبی برای خود
باز کند.

در آن زمان اصیل زادگان می بایست به آداب شوالیه گری آشنا می شدند
و فن شمشیر بازی را فرا می گرفتند، به همین جهت پیترودلاواله که طبعی آتشین و سری
پر شور داشت به آموختن فنون نظامی نیز پرداخت و موقعی که میان پاپ پائولوی
پنجم^۴ و جمهوری و نیز بر سر مسائل مذهبی اختلافاتی بروز کرد به هواداری

پاپ برخاست منتهی چون این اختلاف منجر به آشتی شد وی نتوانست جنگ...
آوری خود را به معرض آزمایش درآورد.

در سال ۱۶۱۱ پیتر و به‌ناوگان جنگی اسپانی که برای سرکوبی دزدان دریائی عازم شمال آفریقا بود پیوست و با یک کشتی به آن صفحات، رفت ولسی بطوری که خود او تعریف می‌کند این لشکرکشی به یک جنگ جدی منجر نشد و در نتیجه وی به‌رم مراجعت کرد و در آنجا سخت پایبند عشق نافرجامی شد که پیروزی رقیبش را در بر داشت.

در نتیجهٔ این شکست اصیل‌زادهٔ رومی غمگین و مأیوس شهر رم را ترک کرد و به‌ناپل رفت و در آنجا طی مراسمی لباس زائرین را برتن کرد و گردن‌بند متبرکی به‌گردن آویخت که تا آخر عمر همراه او بود و از آن پس همه‌جا لقب ایل‌پلگرنو^۱ یعنی زائر را به‌آخر نام خود اضافه کرد و تمام کتاب‌های او نیز با همین عنوان به‌چاپ رسیده است.

پیتر و برای فراموش کردن شکست عشقی و از طرف دیگر بر اثر تشویق...
های دوست دانشمند خود ماریواسکیانو^۲ تصمیم مسافرت به‌مشرق زمین را گرفت و در هشتم ژوئن ۱۶۱۴ با کشتی گران‌دلفینو^۳ از ونیز عازم قسطنطنیه شد. اقامت وی در قسطنطنیه تا سپتامبر سال ۱۶۱۵ به‌طول انجامید و سپس از آنجا رهسپار آسیای صغیر و مصر شد و بعد از طریق صحرای سینا به‌فلسطین رفت و پس از دیدار اورشلیم به‌دمشق و حلب و بالاخره به‌بغداد مسافرت کرد و به‌قصد مشاهدهٔ آثار تمدن قدیم بابلی‌ها از شهر حله نیز دیداری نمود و پس از مراجعت مجدد به‌بغداد در آنجا با سیتی‌معانی^۴ دوشیزهٔ هجده سالهٔ آسوری مسیحی ازدواج کرد. (۱۶۱۶)

پدر معانی آسوری و مادر وی ارمنی بود و خود او در شهر ماردین واقع در بین‌النهرین متولد شده و موقعی که چهار سال بیشتر نداشت در اثر

حمله کردها به آن شهر ، به اتفاق خانواده خود به بغداد مهاجرت کرده بود. مطابق گفته پیترو دلواله دوشیزه معانی تربیت خانوادگی بسیار خوبی داشت و جهانگرد ایتالیایی که شیفته و فریفته این دوشیزه شده بود در یکی از نامه‌های خود از بغداد بطور تفصیل درباره ازدواج خود و مخالفت‌های مادر معانی با پیوند مزبور سخن می‌گوید و درباره لطف و ملاحظت عروس قلمفرسائی می‌کند . این ازدواج به سال ۱۶۱۶ اتفاق افتاد و بعد از آن بانو معانی تا واپسین دم همه جا شوهر خود را در سفرهای پرماجریش همراهی کرد .

پیترو دلواله پس از این ازدواج در تاریخ ۴ ژانویه ۱۶۱۷ مطابق با ۲۵ ماه ذوالحجه سال ۱۰۲۵ هجری قمری به اتفاق عروس تازه و چندتن از ملازمان و خدمتکاران خود با کاروانی عازم ایران شد و از طریق همدان و گلیاگان به اصفهان رفت و این مسافت را او طی اولین نامه خود از اصفهان که تاریخ آن ۱۷ مارس ۱۶۱۷ میلادی است بتفصیل بیان می‌کند . چون شاه عباس آنموقع در اصفهان نبود و در فرح آباد واقع در کنار بحر خزر به سر می‌برد ، جهانگرد ایتالیایی بعد از مدتی اقامت در اصفهان در ژانویه ۱۶۱۸ ، مطابق با محرم ۱۰۲۷ هجری قمری ، از راه کویر و فیروزکوه به مازندران رفت و در کاشان گرفتار ماجرای شده که بتفصیل به شرح آن می‌پردازد و بالاخره در شهر اشرف شاه عباس او را به حضور پذیرفت و مذاکراتی میان آنان جریان یافت که نویسنده با دقت هرچه تمام تر شرح می‌دهد . شاه عباس از همان وهله اول با جهانگرد ایتالیایی با مهربانی بسیار رفتار می‌کند و همین امر باعث می‌شود که او مدت‌ها در دربار ایران بماند و در سفر و حضر شاه را همراهی کند .

پیترو دلواله بطوری که خود توضیح می‌دهد از مسافت به ایران دو مقصود داشت : یکی اینکه در يك لشکرکشی نظامی علیه ترکهای عثمانی شرکت کند و تا سرحد امکان انتقام بدرفتاریهایی را که آنان نسبت به مسیحیان روا می‌داشتند بگیرد و دیگر اینکه اسبابی فراهم سازد تا مسیحیان مقیم

عثمانی که در وضع بدی بسر می‌بردند به ایران که نسبت به اتباع مسیحی خود در کمال مهربانی و رأفت رفتار می‌کرد مهاجرت کنند و در حقیقت رفتار عالی شاه‌عباس با ارامنه و سایر مسیحیان و آزادی کاملی که آنان در بجای آوردن آداب و رسوم مذهبی خود داشتند چنان‌این جهانگرد راتحت تأثیر قرار می‌دهد که او در این باره زبان به تعریف و تمجید از شاه ایران می‌گشاید و از شاهزادگان کشورهای غرب که علی‌رغم همکیشی و همخونی نسبت به آزار و شکنجهٔ مسیحیان مقیم عثمانی بی‌اعتنا بودند انتقاد می‌کند و در این راه آتقدر تند می‌رود که سانسور وقت در موقع چاپ کتاب مانع از انتشار آن قسمت از نامه‌ها می‌شود.

باری، جهانگرد ایتالیایی به‌معیت شاه‌عباس عازم اردبیل می‌شود تا از نزدیک شاهد جنگهای خونین ایران و عثمانی باشد و داستان فتح ایرانیان را در این جنگ بتفصیل بیان می‌کند.

بعد از خاتمهٔ جنگ، پیترودلاواله که گرفتار بیماری سختی شده بود (برحسب آنچه خود او شرح می‌دهد می‌توان استنباط کرد بلاشک این بیماری مالاریا بوده است که در موقع اقامت در فرح‌آباد مازندران عارض او شده بود) به اصفهان مراجعت می‌کند و آنجا در اثر معالجات مداوم و استراحت بهبود می‌یابد.

در اکتبر سال ۱۶۲۱ جهانگرد ایتالیایی اصفهان را ترك می‌گوید و از شیراز و تخت جمشید دیدن می‌کند و در سفرنامهٔ خود مطالب جالب و مفیدی در این باره می‌نویسد. پیترودلاواله در آن موقع نمی‌فهمد این خرابه‌ها باقیماندهٔ چه بنای باشکوهی است و حدسیات مختلفی می‌زند ولی چنان بادقت مشاهدات خود را شرح می‌دهد که بعداً وقتی يك نقاش هلندی از روی این توصیفات تصویری تخیلی به ترجمهٔ کتاب به زبان هلندی اضافه می‌کند شباهت زیادی بین آن و خرابه‌های تخت جمشید آنطور که واقعاً هست بوجود می‌آید (تصویر فوق‌الذکر در جلد دوم ترجمه فارسی کتاب نیز منعکس شده است). جالب

توجه اینکه جهانگرد با وجودیکه موفق به خواندن کتیبه‌ها نمی‌شود ولی درک می‌کند که نوشته‌های آنها برخلاف خطوط اسلامی از چپ بر راست است و این استنباط از روی قرائنی برایش حاصل می‌شود که نشان دهندهٔ هوش و ذکاوت و توجه خاص اوست .

وی سپس به قصد هند عازم سواحل جنوب می‌شود ، ولی در ۳۰ دسامبر ۱۶۲۲ بانو معانی که در اثر سفرهای متعدد خسته و آزرده شده بود و تحمل آب و هوای منطقه را نداشت در میناب چشم از جهان فرومی‌بندد .

پیترو دل‌واله شرح بیماری و درگذشت وی را طی یکی از نامه‌های خود با سوز و گداز خاصی بیان می‌کند و او که عشق و علاقهٔ زیادی نسبت به همسر خود داشت با تحمل زحمات فراوان به مومیائی کردن جسد می‌پردازد و آن را در تابوتی قرار می‌دهد و در طول تمام مسافرت‌های بعدی همراه خود می‌برد تا بالاخره پس از رسیدن به شهر رم زن محبوبش را در مقبرهٔ خانوادگی دفن کند .

پس از این واقعه جهانگرد مجدداً برای ادامه مسافرت و رفتن به هند به بندر سر روی می‌آورد ، ولی چون در آن زمان جنگهای هرمز باشدت جریان داشت و ایرانیان به کمک ناوگان انگلیسی قلعهٔ پرتغالی‌ها را محاصره کرده و مشغول بیرون راندن آنان بودند انجام این مسافرت امکان‌پذیر نبود ؛ در نتیجه او به لار مراجعت می‌کند و سپس در ژانویهٔ ۱۶۲۳ از طریق بندر گمبرون یا بندر عباس فعلی با کشتی عازم هند می‌شود و بعد از بیست روز سفر دریا در سورات پا به زمین می‌نهد .

دورهٔ اقامت جهانگرد در هند قریب بیست ماه بطول می‌انجامد و وی در ظرف آن مدت به اطراف و اکناف این کشور پهناور مسافرت می‌کند و خاطرات خود را طبق معمول طی نامه‌های متعددی برای دوستش ماریواسکیانو ارسال می‌دارد .

در نوامبر ۱۶۲۴ پیترو دل‌اواله در بندگوا^۱ به کشتی نشست و عازم مراجعت شد و پس از توقف در مسقط بالاخره در بصره کشتی را ترک گفت و تمام مسیر بین این بندر و شهر حلب را از طریق زمین طی کرد و صحراهای خشک را پشت سر گذاشت. در حلب جهانگرد ایتالیایی سفر پرماجرایی خود را به مشرق زمین به اتمام رسانید و با کشتی عازم ناپل شد و در سر راه خود از جزایر قبرس و مالت و سیسیل نیز دیدن کرد و بالاخره در ۵ فوریه ۱۶۲۶ به ناپل رسید و در ۲۸ مارس همان سال پس از قریب دوازده سال دوری به موطن خود شهر رم بازگشت و در آنجا مورد محبت پاپ اوربانوی هشتم^۲ قرار گرفت و از ملازمان خاص او شد.

پیترو دل‌اواله روز ۲۵ ژوئیه جسد مومیایی شده همسر خود را که با تحمل مشقات فراوان به رم آورده بود، در مقبره خانوادگی واقع در کلیسای آراچلی^۳ که بر روی تپه معروف کامپیدولیو^۴ مرکز شهر رم واقع شده به خاک سپرد و او جریان بازکردن تابوت و بازرسی از جسد را طی آخرین نامه خود که تاریخ آن اول اوت ۱۶۲۶ است شرح می‌دهد. وی سپس بایک دخترگرگی به نام ماریاتیناتین زیبا^۵ که شرح زندگی او در این سفرنامه آمده است ازدواج کرد و از او صاحب ۱۴ فرزند شد. ماریاتیناتین دختری که از صاحب منصبان گرجستان بود و چون پدرش در جنگ با شاه عباس کشته شده بود بانو معانی همسر جهانگرد ایتالیایی دخترک را به نزد خود آورده و در تربیتش همت گماشته بود و بعد از مرگ بانو معانی نیز این دخترک پیترو دل‌اواله را در مسافرت‌های بعدی همه‌جا همراهی کرد تا بالاخره این معاشرت دائمی منجر به همبستگی آنان شد.

پس از این ازدواج، اصیل‌زاده ایتالیایی زندگی خود را در شهر رم ادامه

۱ - Urbano VIII - ۲ Ara Coeli - ۳ Campidoglio که در غالب
 السنه خارجی به آن کاپیتول گفته می‌شود. ۴ - Maria Tinatin di Ziba ۵

داد و خانه او مرکز رفت و آمد دوستان و علاقمندان شنیدن ماجراهای جالبش شد و در انجمن‌های ادبی زمان نیز موفقیت‌های زیادی پیدا کرد. سرگرمی پیترودلاواله در آن ایام بیشتر مطالعه و تنظیم خاطراتش بود و حتی یکی دو آلت موسیقی تازه نیز ابداع کرد و به‌منصبه آزمایش درآورد که زیاد مورد قبول عامه واقع نشد.

آرامش زندگی جهانگرد راماگرایی که وی بر اثر طبع آتشین خود در آن آلوده شد برهم زد. جریان از این قرار بود که روزی در یکی از تظاهرات مذهبی در خیابان میان مستخدم هندی او و یکی از خدمه پاپ نزاعی در گرفت که طی آن مستخدم هندی به شدت مضروب شد و او که ناظر این صحنه بود صبر خود را از دست داد و با شمشیر مستخدم پاپ را از پای درآورد ولی بلافاصله متوجه این خبط عظیم خود شد و برای رهایی از عواقب خشم پاپ و از بیم مجازات به قلعه یکی از نجبای وقت پناه برد و از همانجا به ناپل رفت، ولی دوستانش در رم بیکار نماندند و بخصوص یکی از خویشان وی به نام کاردینال فرانچسکو که از خانواده پر قدرت باربرینی^۲ها و مورد کمال علاقه پاپ بود توانست برای او کسب بخشایش کند و در نتیجه پیترودلاواله به رم بازگشت و تا پایان زندگی خود در آنجا بسربرد و زندگی سابق خود را ادامه داد یعنی باز خانه او مرکز رفت و آمد دوستان و مشتاقان شنیدن داستان‌های هیجان‌انگیزش شد و مجمع ظرفا که پیتر و از عنفوان شباب عضو آن بود به‌وی ایل فاتتاستیکو یعنی اعجوبه^۳ لقب داد.

مرگ پیترودلاواله در آوریل ۱۶۵۲ اتفاق افتاد و جسد او را نیز در کلیسای آراچلی دفن کردند. فرزندان وی هیچیک شهرتی نیافتند و برعکس بعد از مرگ پدر چنان در رم به شرارت و ماجراجویی پرداختند که همه آنها مجبور بترك این شهر شدند و به اتفاق مادر خود در اوربینو^۴ اقامت گزیدند.

شهرت جهانگرد ایتالیایی پس از چاپ خاطراتش که قسمت اعظم آن پس از مرگ وی انجام گرفت روبرو فزونی رفت. وی اولین جهانگردی بود که به دومین هرم مصر وارد شد و شاید اولین کسی بود که سنگ نوشته‌های تخت جمشید را برای جهان غرب تشریح کرد و آثاری از خطوط قدیمی آسوری را با خود به اروپا برد.

سفرنامه پیترو دل‌واله به مشرق زمین به سه قسمت تقسیم می‌شود ترکیه، ایران و هند، ولی فقط قسمت مربوط به ترکیه در زمان حیات نویسنده به چاپ رسید و قسمت‌های دوم و سوم بعد از مرگ وی انتشار یافت. تمام این سفرنامه به صورت نامه‌های متعددی است که وی از مشاهدات خود در مشرق زمین به رشته تحریر درآورده و بدون شك یکی از جالب‌ترین سفرنامه‌هایی است که تا بحال نوشته شده، زیرا حس ملاحظه این جهانگرد واقعاً کم نظیر است و با چنان دقت و ظرافتی صحنه‌های مورد مشاهده خود را شرح می‌دهد که خواننده تصور می‌کند خود ناظر آن صحنه‌ها بوده است و چون وی با زبانهای ترکی و فارسی و عربی و تاحدی قبطی و کلدانی آشنا بود توانست مطالبی را بفهمد و بنویسد که جهانگردان دیگر با عدم آشنائی به این زبانها از درک آنها عاجز بودند و همه کسانی که بعداً درباره زندگی پیترو دل‌واله مطالعاتی کرده و مطالبی نوشته‌اند دقت او را تحسین می‌کنند و حس ملاحظه او را فوق‌العاده می‌دانند.

همانطور که فوقاً ذکر شد فقط اولین جلد سفرنامه یعنی قسمت مربوط به ترکیه در سال ۱۶۵۰ در زمان حیات خود مؤلف به چاپ رسید. دو جلد مربوط به ایران با نظارت چهارتن از پسران پیترو دل‌واله در سال ۱۶۵۸ از طبع بیرون آمد و چاپ جلد چهارم یعنی نامه‌های هند و شرح بازگشت جهانگرد به ایتالیا به سال ۱۶۶۳ به اتمام رسید.

این سفرنامه چندین بار به زبان ایتالیایی تجدید چاپ شد، ولی بعد از نیمه اول قرن نوزدهم در بوته فراموشی افتاد و از ۱۸۴۳ که آخرین چاپ کتاب

به زبان ایتالیایی در برایتون^۱ انجام گرفت چاپ دیگری از کتاب به نظر نرسید تا اینکه اخیراً به همت مؤسسه ایتالیایی خاورمیانه و خاور دور ایتالیا (ایزمو)^۲ قسمت مربوط به ایران با تجدید نظر کامل و با حواشی به زیر چاپ رفت و شاید بزودی در دسترس عموم قرار گیرد.

ترجمه فرانسه سفرنامه اولین ترجمه‌ای بود که به چاپ رسید و بین سال‌های ۱۶۶۲ تا ۱۶۶۴ میلادی هر چهار جلد کتاب از چاپ بیرون آمد و مترجمین آن اتین کارنو^۳ و فرانسوالوکت^۴ هر دو کوشش بودند. در سال ۱۶۷۰ ترجمه دیگری از این کتاب نیز بیرون آمد و آخرین چاپ ترجمه فرانسه سفرنامه در ۱۷۴۵ در ۸ جلد در شهر روان^۵ انتشار یافت.

شش جلد ترجمه هلندی کتاب به تدریج از سال ۱۶۶۴ تا ۱۶۸۱ در آمستردام از چاپ خارج شد و این ترجمه به تصاویری نیز مزین شده است که گرچه همه آنها تخیلی است، ولی چون نشان‌دهنده تصورات یک هنرمند هلندی از توضیحات نویسنده است، مترجم انتشار آنها را در این ترجمه فارسی بی‌مورد ندانست و خواننده عزیز قسمتی از تصاویر فوق‌الذکر را در این جلد و بقیه را در جلد بعد مشاهده خواهد کرد. علاوه بر این نقاشی‌ها هر کجا که مناسب تشخیص داده شد تصاویر دیگری مستخرج از کتب جهانگردان دیگر اروپائی که در قرون هفده و هجده و نوزده به ایران آمده‌اند به این ترجمه اضافه شد تا به تصور ذهنی خواننده و تجسم وضع زمان و موقعیت شهرها و نقاطی که نویسنده از آنها نام می‌برد کمک شده باشد.

نکته دیگری که تذکر آن لازم بنظر میرسد این است که خود جهانگرد نیز یک نفر نقاش همراه آورده بود که اندکی پس از ورود به ایران او را ترک کرد و حتی تصویر بانو معانی را ناتمام گذاشت. متأسفانه از تصاویری که به دست

۱ - Brighton Istituito Italiano per il Medio ed Estremo Oriente (Ismeo) - ۲

۳ - Etienne Carneau ۴ - François le Comte ۵ - Rouen

این هنرمند ترسیم شده است نشانی برجای نمانده و معلوم نیست چرا در چاپ-های ایتالیایی یا ترجمه‌های خارجی کتاب در زمان حیات جهانگرد یا پس از مرگ وی منتشر نشده است و حتی در مؤسسهٔ جغرافیایی ایتالیا که مجلدات خطی کتاب در آنجا ضبط است اثری از این نقاشی‌ها پدیدار نیست .

ترجمهٔ آلمانی کتاب در سال ۱۶۷۴ در چهار جلد منتشر شد و در این ترجمه تصویر مؤلف و بانو معانی نیز به چشم می‌خورد .

ترجمهٔ انگلیسی سفرنامه در ۱۶۶۴ به چاپ رسید و سفرنامهٔ سر توماس روو به هند شرقی نیز با این ترجمه همراه است .

هریک از قسمت‌های سه‌گانهٔ کتاب پیترودلاواله مشتمل بر ۱۸ نامه است و با توجه به اینکه مطالب مربوط به ایران در دو جلد به چاپ رسیده بفوریت می‌توان درک کرد که نامه‌های ارسالی از ایران مفصل‌تر از نامه‌های دیگر او است .

بطوری که از گفته‌های مؤلف مشهود است وی در نظر داشته مطالب این نامه‌ها به‌عنوان پیش‌نویس مورد استفاده ماریواسکیانو دوست دانشمندش قرار گیرد تا او براساس آنها با شیوه و اسلوب ادبی کتاب خاطرات جهانگرد را به‌رشتهٔ تحریر درآورد و به‌چاپ برساند ، ولی بعداً چون این دوست نتوانست این کار را انجام دهد خود پیترودلاواله در زمان حیات به تنظیم نامه‌ها همت گماشت و آنها را کم و زیاد و تصحیح کرد ، ولی ظاهراً به‌دلیلی موفق نشد این کار را تا به‌آخر ادامه دهد و مطالب مربوط به قسمت هند به‌همان صورت اولیه باقی ماند . این مطلب علاوه بر اینکه از شیوهٔ تحریر مطالب در چاپهای کتاب مشهود است خود مترجم نیز که کار ترجمه را ضمن مراجعات مکرر به نسخهٔ خطی انجام داده به آن توجه کرده است ، زیرا از مجلدات هفتگانه نسخهٔ خطی که فعلاً در کتابخانهٔ مؤسسهٔ جغرافیایی ایتالیا واقع در شهر رم موجود است پنج جلد

به خط یکنفر نسخه بردار نوشته شده و معلوم می‌شود مطالب آن قبلاً اصلاح و بعد نسخه برداری شده و این خط تا اواسط جلد ششم به چشم می‌خورد، ولی از آن به بعد تا پایان جلد هفتم نامه‌ها به خط خود نویسنده است و نوع کاغذها نیز متفاوت می‌شود.

ضمن تطبیق نسخه خطی با نسخ چاپی ملاحظه شد که سانسور وقت بعضی مطالب نامه‌ها را به علل سیاسی و مذهبی حذف کرده و در نتیجه آن قسمت‌ها در هیچیک از چاپهای کتاب منعکس نشده است. تمام این مطالب با دقت مورد مطالعه قرار گرفت و در ترجمه فارسی اضافه شد تا معلوم شود سانسور زمان نسبت به چه مباحثی حساسیت داشته است و باید این نکته نیز تذکر داده شود که در مورد قسمت‌های مربوط به ترکیه و هند اداره سانسور زیاد از خود وسواس نشان نداده و به حذف پاره‌ای جملات اکتفا کرده است، در صورتی که در قسمت ایران مطالب مربوط با انتقاد شاه‌عباس از سلاطین غرب یا گرویدن اتباع عیسوی شاه بدین اسلام و موضوعاتی دیگر از این قبیل بکلی حذف شده و این امر نشان می‌دهد که در سانسور مطالب، نظریات سیاسی و مذهبی هر دو دخالت داشته است. به هر حال، هر کجا که چنین وضعی پیش آمده است ضمن ترجمه مطالب حذف شده از روی نسخه خطی در پاورقی نیز تذکر لازم داده شده تا خواننده مقتضیات زمان را از دریچه چشم سانسور وقت درک کند.

پیترو دل‌واله علاوه بر سفرنامه دارای تألیفات دیگری نیز هست که بعضی از آنها چاپ و ترجمه شده و بعضی هنوز منتشر نشده است. کتاب «اطلاعاتی درباره گرجستان که از طرف پیترو دل‌واله زائر به سال ۱۶۲۷ تقدیم پاپ اوربانوی هفتم شد»^۱ احیاناً هیچوقت به ایتالیایی به چاپ نرسید یا اگر رسیده مترجم از آن بی‌اطلاع است و فقط از روی ترجمه فرانسه مطالب آن که

در کتاب « شرح مسافرت‌های جالب مختلفی که به طبع نرسیده است »^۱ چاپ پاریس ۱۶۶۳ ، می‌توان به وجود این اثر پی برد . در همین کتاب ترجمهٔ فرانسهٔ مرثیهٔ پیترودلاواله برای بانو معانی و تصویری از بانو معانی با شرح زندگانی او نیز به چاپ رسیده است .

از تألیفات دیگر پیترودلاواله کتاب « خصوصیات عباس ، شاه ایران »^۲ است که از طرف او به کاردینال فرانچسکو باربرینی یعنی همان کسی که موجب استخلاص او شد تقدیم شده است . این کتاب به سال ۱۶۲۸ در ونیز به چاپ رسیده و نویسنده در انتهای آن شجره‌نامهٔ شاه‌عباس را نیز اضافه کرده کرده است .

جهانگرد ایتالیایی نامه‌های مختلفی نیز دربارهٔ فلسفه و مذاهب شرق به دوستان خود نوشته که بعضی از آنها در مجموعه‌های مختلف به چاپ رسیده است . وی به سرودن اشعاری با وزن و قافیهٔ تازه نیز دست زد و يك سخنرانی دربارهٔ این نوع شعر در مجمع ظرفا ایراد کرد که به سال ۱۶۳۴ در جزوه‌ای منتشر شد و علاوه بر آن وی که عشق مفرطی به موسیقی داشت چنانکه گفته شد دو آلت جدید نیز ابداع کرد و مقاله‌ای تحت عنوان « موسیقی عصر ما که نه تنها پایین‌تر از موسیقی اعصار قدیم نیست ، بلکه بر آنها برتری نیز دارد »^۳ به سال ۱۶۴۰ نوشت که در سال ۱۷۶۳ در مجموعهٔ باتیستادونی^۴ در فلورانس به چاپ رسید و تصنیف‌هایی نیز از او در دست است که بطور پراکنده منتشر شده . مترجم برای اولین بار توسط کتاب پرارزش زندگانی شاه‌عباس اول تألیف استاد ارجمند نصرالله فلسفی بانام پیترودلاواله آشنا شد و سپس در طی مسافرت ایتالیا و اقامت در آن کشور فرصتی یافت تا زبان ایتالیایی را

۱- Relations de divers voyages curieux qui n' ont point esté publiés, Paris 1663 -۱

۲- Delle Condizioni di Abbas, Re di Persia -۲

۳- Della musica dell' età nostra, che non è punto inferiore, anzi migliore di quella dell' età passata .

۴- Batista Doni -۴

بیاموزد و ضمناً به چاپهای مختلف کتاب و همچنین اصل نسخ خطی آن دسترسی پیدا کند. تشویق‌های انستیتوی ایتالیایی برای خاورمیانه و خاور نزدیک (ایزمئو) که حتی صفحات موقت چاپ جدید کتاب را نیز در اختیار مترجم قرارداد باعث شد که ترجمه با سهولت بیشتری امکان‌پذیر گردد، مع الوصف به علت نثر قدیمی کتاب و تطبیقی که باید در هر مورد بین چاپهای مختلف و نسخ خطی انجام میگرفت این کار مدتی به طول انجامید.

همانطور که گفته شد چون جهانگرد ایتالیایی خاطرات خود را طی نامه‌هایی برای دوست دانشمندش به ناپل ارسال می‌کرد از ذکر مسائل خصوصی نیز فروگذار نکرده و طبق عادت زمان جملات او بسیار طولانی و پیچیده است بطوریکه گاه جملات معترضه و مطالب فرعی بر اصل موضوع فزونی می‌یابد و خواندن این کتاب بدون بررسی عمیق حتی برای کسانی که به ایتالیایی امروزه به خوبی آشنایی داشته باشند خالی از اشکال نیست، چنانچه اگر فرصت‌های نیکوئی برای مترجم به وجود نیامده بود شاید ترجمه این کتاب برای او نیز میسر نمی‌شد.

در خاتمه لازم می‌داند از کمک‌های ذقیمت انستیتوی ایتالیایی برای خاورمیانه و خاور نزدیک و رئیس آن آقای پروفیسور جوزپه توجی بی‌نهایت قدردانی کند و خود را از ذکر این نکته نیز بی‌نیاز نمی‌بیند که کتاب زندگی شاه‌عباس اول تألیف استاد نصرالله فلسفی مترجم را در آشنایی به اصطلاحات زمان و حتی طرز توضیحات پیترو دلاواله کمک فراوان کرده و بطور کلی فقط کسانی که به ترجمه سفرنامه‌ها پرداخته‌اند می‌دانند که پیدا کردن اعلام و اسامی و اصطلاحات صحیح از روی مطالبی که جهانگردان نوشته‌اند چه امر دشوار و پرزحمتی است و خوشبختانه برای مترجم راهنمایی مانند کتاب فوق‌الذکر وجود داشت.

موضوع دیگری که باید تذکر داده شود این است که سعی شد مطالبی

که برای خواننده ایرانی جالب توجه نمی‌توانست باشد و موجبات ملال خاطر را فراهم می‌ساخت تا حد امکان بنحوی که به سلسله وقایع لطمه وارد نسازد حذف شود و در هر مورد تذکر آن در پاورقی مربوطه داده شده است و از طرفی تا حدی که معلومات مترجم اجازه می‌داد توضیحاتی درباره مطالب مختلف طی پاورقی به اطلاع خوانندگان رسیده است و در این مورد از یادداشت‌های خاورشناس انگلیسی لاکهارت^۱ استفاده فراوان شده. مؤلف این سفرنامه که کاتولیک متعصبی است و حتی مسیحیان دیگر را که آیینی غیر از آیین کاتولیک دارند منحرف و گمراه می‌داند متأسفانه نسبت به هیچیک از مذاهب منجمله اسلام نتوانسته است بیطرفانه قضاوت کند و موقعی که درباره ادیان صحبت می‌کند نمی‌تواند خود را از تعصب و بی‌انصافی کنار نگهدارد و حتی نسبت به شاه عباس کبیر نیز بخصوص در مواردی که پای دین در میان است مطالبی ناروا نسبت می‌دهد، ولی خود وی پس از مدتی اقامت در ایران به عظمت این پادشاه بزرگ بیش از پیش پی‌می‌برد و در یکی از نامه‌هایش - که در جلد دوم این کتاب خواهد آمد - به تفصیل شرح می‌دهد که تمام اقدامات شاه عباس از روی کمال بصیرت انجام می‌گیرد و مطالبی را که او در مکتوب‌های قبلی تحت تأثیر احساسات نوشته است، صحیح نیست، حتی جهانگرد چنان مفتون رفتار محبت‌آمیز شاه عباس و مردم‌داری و سیاستمداری این فرمانروای بزرگ می‌شود که کتابی درباره شرح زندگانی او به رشته تحریر درمی‌آورد.

بهر حال، امید است این ترجمه ناقابل مورد پسند خوانندگان محترم واقع شود و اگر نارسایی یا اشتباهی در آن یافتند پوزش مترجم را بپذیرند.

شعاع‌الدین شفا

مکتوب اول

از اصفهان - ۱۷ مارس ۱۶۱۷

اکنون که فرصتی دست داده است تا توسط قاصدی نامه‌هایم را به ایتالیا بفرستم خواستم مطالبی در مورد مسافرتم از بابل تا به اینجا با اطلاعات برسانم ولی چون وقت کم است سعی می‌کنم حتی المقدور باختصار برگزار کنم . همانطور که ضمن نامه‌های مورخ ۲۳ دسامبر و ۲ ژانویه از بغداد اطلاع دادم روز چهارم سال جاری (۱۶۱۷) از آن شهر بطریقی که بعداً توصیف خواهم کرد بیرون آمدم . ایرانیها که در حال حاضر با تركها در جنگ هستند اندکی قبل از عید نوئل بحوالی بغداد یورش بردند و قصبه مندلی را ویران ساختند و پاشا برای جلوگیری از بروز خسارات بیشتر هفت الی هشت هزار نفر از سپاهیان خود را بمقابله با آنها فرستاد. بنسبست بروز جنگ در سرحدات عبور و مرور کاروان متوقف شد زیرا بازرگانان بخصوص مسلمانان ساکن بغداد جرأت نمی‌کردند خود را در خطر مواجهه بادشمن قرار دهند ، معذلك از لحاظ احتیاجی که بغداد به آذوقه ایران دارد باوجود همه خسارات وارده پاشا جاده ایران را به روی بازرگانان بست و برعکس برای حفظ منفعت خود از گمرکات و استفاده محل کاروانها را تشویق کرد که به رفت و آمد خود ادامه دهند و به آنان از جانب خود همه‌گونه اطمینان و پشت گرمی داد .

من که مشتاق ادامه مسافرت بودم و بعلاوه دلیلی نداشت از ایرانیان

که دوستان ملت ما هستند هر اسی داشته باشم از فرصت استفاده کردم و با یک قاطرچی ایرانی که آن موقع در بغداد بود و میخواست به وطن خود مراجعت کند در این باره قرار گذاشتم .

این قاطرچی میخواست از پاشا دستخطی بگیرد تا به استناد آن بتواند باتفاق همراهان و با بار و متاع و کالاهای خود آزادانه عبور کند و بعلاوه یکی از چاوش‌های پاشا نیز او را تا سرحد همراهی و در مقابل هرگونه حمله و یورش که ممکن بود از جانب سربازان ایرانی بطور انفرادی یا دسته جمعی بکاروان صورت گیرد حفاظت کند . وی با آسانی توانست آنچه را که مایل بود بدست آورد و من که باین ترتیب حتی از جانب ترک‌ها نیز می‌توانستم در امان باشم خود را حاضر کردم به اتفاق چند نفر دیگر که تحت سرپرستی او بودند عازم این سفر شوم .

تاریخ حرکت ۴ ژانویه تعیین شد . روز قبل یعنی سوم ژانویه که در نظر مسیحیان آن ناحیه (که هنوز تقویم قدیمی را بدون توجه به تغییراتی که از طرف پاپ گرگور سیزدهم در آن داده شده است ملاک عمل قرار میدهند و تمام اعیاد را ده روز بعد از ما جشن می‌گیرند) ۲۴ دسامبر و شب نول بود . بمناسبت این عید و مسافرت قریب‌الوقوع ما جمعی از اقوام و دوستان همسر من خانم معانی شب بخانه ما آمدند و تا دیروقت در آنجا ماندند . این اشخاص طبق رسوم جاری خود در صحن خانه آتشی افروختند و دختران همانگونه که در رم نیز برای جشن سن پیر و سن پل مرسوم است از روی آن پسریدند و شمع‌هایی را که در دست داشتند با آن روشن کردند . این دختران شمعها را آفتدر در دست نگه می‌داشتند تا خسته شوند و سپس آنها را در شمعدان قرار می‌دادند و تمام شب را در کنار آن بسر می‌بردند و مواظب بودند تا خاموش نشوند زیرا بعقیده آنان اگر شمع دختری خاموش شود برای او پیش آمد بدی بروز خواهد کرد مثلا شوهر نصیب او نمیشود ، و از این گونه سخنان و

معتقدات واهی دیگر .

روز بعد آماده حرکت شدیم . من اینطور وانمود کرده بودم که پسر یکی از بازرگانان ونیزی معروف هستم و قصد خود را مسافرت به هرمز واسم خود را نیز فرانکو اعلام کرده بودم (پاشا دستور داده بود در این باره تحقیقاتی انجام گیرد و این امر نشان می داد که نسبت بمن تاحدی مشکوک است) و در نتیجه نگران بودم که مبادا مشکلاتی در کارم بروز کند و مانع از حرکت شونند . باین مناسبت بدون اینکه صحبت از مسافرت کنم صبر کردم تا قاطرچی و همراهان او از شهر خارج شوند و همان طور که مرسوم است زیر دیوار قلعه توقف کنند و سپس موقعی که مطمئن شدم بازرسی مأمورین گمرک بیابان رسیده و صبح روز بعد می توان حرکت کرد ، اثاث خود را در مدت روز بتدریج از نقاط مختلف خارج کردم و بعد از اینکه همراهان خود را نیز بیرون شهر فرستادم بعد از غروب آفتاب در حالی که به لباس اهالی شهر ملبس شده و چنین وانمود می کردم که برای گردش به کنار دجله میروم از شهر خارج شدم .

وقتی از دروازه بیرون رفتم خود را در دشتی یافتیم که در آن عده ای از جوانان ترك که بتصور من از خویشان پاشا بودند و تعداد آنها در حدود شصت الی هفتاد نفر بود سواره به چوب بازی که معمول آنان است مشغول بودند و چون این يك بازی ذوقی و تفریحی است پیش خود مطلب را به فال نيك گرفتم که ابتدای مسافرت من با جشن و تفریح مصادف شده است . چندی بتماشا ایستادم ولی چون شب شده بود بازی کنان يك به يك محل بازی را ترك کردند و من نیز به کنار رودخانه رفتم و دور از دیوار قلعه خود را در گودالی پنهان کردم و همین که پاسی از شب گذشت و دروازه های شهر بسته شد به دیگر دوستان خود ملحق شدم و دو ساعت از شب گذشته در حالی که بارهای خود را بسته بودیم ، و به ریش تركها و چاوش که کاروان را هدایت می کرد و از وجود ما بهیچ وجه مطلع نبود می خندیدیم ، عازم حرکت شدیم .

تمام شب را بسرعت و بدون توقف راه پیمودیم . قاطرها و اسب‌هایی که در اختیار داشتیم بسیار رهوار و چالاک بودند و ما که بیم داشتیم بعلت بروز جنگ یا علت دیگری پاشا در تصمیم خود تجدیدنظر کند و کسی را به تعقیب ما نفرستد و دستور مراجعت دهد در این راه پیمائی عجله می‌کردیم . یکساعت از روز برآمده به رودخانه‌ای رسیدیم که گمان میکنم قبلا بمناسبتی نام آنرا که دیاله^۱ است ذکر کرده باشم . این رودخانه به دجله می‌ریزد و چون برای گذشتن از آن بیش از یک قایق در اختیار نداشتیم وقت ما تا ظهر تلف شد .

من تصور می‌کنم دیاله همان رودخانه گیندس^۲ باشد که بگفته هرودوت یکی از اسب‌های مقدس کورش موقع لشکرکشی او به بابل در آن غرق شد و در نتیجه او از روی خشم فرمان داد آنرا به سیصدوشصت شعبه کنند تا بتوان با پای پیاده از آن عبور کرد . وقتی از دیاله گذشتیم بدهکده‌ای رسیدیم که نام آن بهروز است و چون دیگر بحد کافی از شهر دور شده بودیم در آنجا بار افکندیم و بقیه روز را تا نیمه شب استراحت کردیم و سپس با همان عجله و سرعت پیش رفتیم .

سرزمینی که در آن راه پیمائی می‌کردیم مسطح و پراز گودالهای آب راکد بود و بغیر از آبادیهای کوچکی که در آنجا سکنه چندی زندگی می‌کردند بقیه اراضی بعلت اینکه در آنها کشت نکرده بودند بدل به صحرای لم‌یزرعی شده بود در حالی که بعلت وجود خار و علف‌های هرزه گمان میرفت که دراصل این زمین‌ها قابل کشت بوده است . روز ششم نخست از دهی که تکیه نام داشت گذشتیم و بعد به ده دیگری رسیدیم که بعلت بزرگی بآن نام شهر داده بودند و شهروان نامیده می‌شد . در این شهر قوای ترك که از بغداد خارج شده بود در روی چمنزاری خیمه و خرگاه برپا کرده و بعلت اینکه نمی‌خواست به ایرانیان

۱- دیاله در کردستان سرچشمه می‌گیرد و در ۱۵۰ کیلومتری جنوب بغداد بدجله می‌پیوندد .

آسیبی وارد آورد و یا بنظر من بدلیل ترس از پیشروی بیشتر همان جا اطراق کرده بود. من فقط از دور آنها را دیدم زیرا ما از جای دیگری می گذشتیم ولی نقاش من و دیگران نزدیک آنان رفتند و سربازان متوجه عبور کاروان شدند منتهی مزاحمتی ایجاد نکردند.

بعد از ده دیگری گذشتیم که هارونیه نام داشت. این نام از هارون مشتق می شود همان طور که اسکندریه از نام اسکندر گرفته شده است. در این ده بار افکندیدم و توقف کردیم ولی در مدت شب بکرات دزدانی که با استفاده از تاریکی برای سرقت اشیاء این و آن سینه خیز به سراغ ما می آمدند آسایش قافله را مختل می کردند. اشیاء زیادی بسرقت رفت و به چادر ما نیز دستبرد زدند ولی وقتی نقاش متوجه امر شد با طیانچه بطرف یکی از آنان که از زیر چادر می خواست مجدداً داخل شود شلیک کرد تا او و دیگر یارانش خیال هرگونه دستبرد تازه ای را از سر به در کنند.

صبح روز هفتم پس از پرداخت باج محلی آماده حرکت شدیم. در طی راه از کوههای خشک و بدون سبزه گذشتیم و بعد از جلگه ای عبور کردیم و حوالی غروب آفتاب به دهی به نام قزل رباط رسیدیم که آخرین نقطه مسکون قلمرو ترک است ولی رئیس آن یکنفر کرد بود به نام احمد که به او محمدبیک نیز می گفتند و بسیاری از اکراد تحت فرماندهی او بودند. این ده از طرف سلطان عثمانی بطور دائم باین شخص واگذار شده تا در ازاء آن خود و اعوان و انصارش که در حول و حوش سرحدات زندگی می کنند از او تبعیت کنند. اکنون که سخن از کردها به میان آمد باتوجه به اینکه بعداً نیز باید از آنان اسم بیرم لازم است قبل از اینکه به مطالب دیگر پردازم اطلاعاتی درباره آنان به شما بدهم:

کردستان یعنی سرزمین کردها بین ترکها و ایرانیها واقع شده و